

صفحه اول
جلد پنجم
شماره هفدهم
قیمت اشتراك
۷ ماه فوریه

مخبر

PAGE I
VOL II
No 18
سالیکه الرومیه
مار ملک سنة

این مجریه بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایتاً از هر دو سال یکبار گویا بیشتر و بیشتر او بازنویسی
علمی و تربیتی اطفال و پیشقدم حضرت بهاء الله و اهل بیت ایشان و توضیح عقاید این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که فوق
سک او را است قبول و نشر خواهد گردید

تربیت

بانات مبارک حضرت عبدالبهاء در رساله تربیت
در منزل نیه بلفیله در لندن ۲۳ ماه دسامبر ۱۹۱۲

هر انسان باید اول در فکر این باشد که خود
کامل گردد زیرا اول تربیت نفس خویش لازم است
ملاحظه کنید که جمیع کائنات محتاج تربیت است
ملاحظه میکنی هر نباتی که در نهایت ضعف است
چون تربیت کنی نهایت قوت یابد و گلها بسیار کوچک
تربیت میکنی بسیار بزرگ میشوند حیوان از تربیت
میکنی ترقی میکند حیوانات وحشی از تربیت میکنی
رام و اهلی میگردد پس واضح شد که تربیت جمیع
اشیا اثر دارد ولی در عالم انسانی اعظم است
انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است
شده اگر اطفالی در بیابان بمانند ابد از تربیت نمیشوند
یقین است که جاهل همانند یقین است از عالم مدنیست
بچهر میشوند نه صناعتی نه تجاری نه فلاحی مانند
اهالی اواسط افریقا که در نهایت وحشت در عالم اروپا
چه چیز از عالم افریقا ممتاز کرده یقین است تربیت زیرا
اهالی اروپا تربیت میشوند اهالی افریقا تربیت نمیشوند
و این واقع و مشهور است که آنان محتاج تربیت است
و تربیت بر دو قسم است تربیت روحانی و تربیت
جسمانی تربیت طبیعی و تربیت الهی انبیای الهی مرقی
روحانی هستند معلم الهی هستند نفس را تربیت
الهی تربیت میکنند قلب و اخلاق انسان را تربیت
میکند و همچنین ترقیات جسمانی در ضمن ترقیات روحانی
حاصل میگردد چون روح انسان قلب انسان اخلاق
انسان تربیت شود یقین است تربیت جسمانی هم حال

گردد پس امید و ارم که شما بگویند اول نفس
خود را تربیت کنید اخلاق خود را تربیت کنید
گفتار خود را منظم کنید تا نقائص برآید
و فیض عالم انسانی مزین شود این وقت تربیت
ناس پرورید زیرا عالم انسانی تاریک است
ملاحظه کنید که همیشه حریف و قتال است
همیشه نزاع و جدال است از خدا بطلبید بلکه
شما مؤید شوید موفق گردید که خدمتی
ببالم انسانی بنمائید سبب روشانی این
عالم شوید و نیز قوه تعلیم و تربیت بر قسم
یکی بواسطه افعال انسان نفس را تربیت میکند
دیگری بواسطه اعمال انسان ممکن است عملاً
با افعال مردم را تربیت کند و لکن اعظم از آن تربیت
باعمال است زیرا اعمال تاثرش بیشتر است
مثلاً انسان بنات ذکرها کند و مردم را از
دعوت محبت و وفا کند تا خود را و محبت و وفا
قیام کند البته این عمل بیشتر تاثر دارد اگر
مکرم دعوت کند تا خود او کم نماید البته این
تاثرش بیشتر است و اگر ناس را بجهاد دعوت
کند یا خود او مهربان باشد البته این بیشتر
تاثر دارد اما اگر ناس را بحسن اخلاق دعوت
کند و خود سواخلاق داشته باشد ابد
تاثر ندارد اگر ناس را بجدل دعوت کند
و خود عادل نباشد چه فایده دارد اگر ناس
بوحودت عالم انسانی دعوت کند و خود عامل
نباشد چه ثمر خواهد داشت
پس انسان باید سایرین را با اعمال خود تربیت
کند زیرا انسان تا جوهر تقدیس نگردد و این
نام نداشته باشد و در مقام خدا نباشد

٢ واحساسات احساسات التي ناشد ودوحش
 مجذب بروح القدس تكردد وفورانت فكرذاشته
 باشد وقلب مقدس نداشته باشد وعمال خيرتم
 نداشته باشد شبهة نيت كه افكارش نداشته
 آنچه بگويد وبكارج همه (بيناه) پس بايد ان خذ بلك
 كرد كه ما را موفق باعمال خيرير كند وما را موفق
 بافكار عاليه كند وما را موفق بااخلاق ووجاه
 كند انوقت ميتوانيم خدمت بعالم انشاكنم
 انوقت ميتوانيم بسبب فورانيت عالم انشاكي كويم
 انوقت ميتوانيم خدمت بوجدت عالم انشاكنم
 انوقت ميتوانيم بنشر صلح عمومى بجز انيم اسيد وآنم
 شما موفق باين اعمال خيرير باشيد

خطاب مبارك كبرى

نقل عن جريدة الأهرام اليومية العدد ١٠٢٥٥
 ٣ نوفمبر ١٩١٩هـ الموافق ١٢٢٩هـ
 القاء حضرت عبد الباقى في باريس وكنية سن
 جورج الكبرى

ايها المحترمون : اعلوا ان الانبياء مرابياتنى
 عن الفيض الالهى والتجلى الروحانى وانطبعتم فيها
 اشعة ساطعة من شمس الحقيقة وارتسمت فيها
 الصور العالوية ممثلة لها تجليات اسماء الله الحسنى
 ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى فطم
 معادن الرحمة ومهابط الوحي ومشارق الأنوار
 ومصادر الاصال وما ارسلك لارجمة للعالمين
 واما الحقيقة الالهية فهى مقدسة عن الادراك
 ومنزهة عن ان تنسج عنكب الأفكار بلعابها حولها
 فكلا يتصوره الانسان من ادق المعانى انما هو صور الخيال
 واهام ما نزل الله بهاس سلطان وتلك المعانى انما
 لها وجود ذهنى وليس لها وجود عينى ومحاط لا محيط
 ومحدود ليس ببسط حقيقى والله بكل شى محيط
 والحقيقة الانسانية اعظم من ذلك حيث لها الوجود
 الذهنى والوجود العينى ومحيط على تلك التصورات
 الذهنية ومدرك لها ولادراك فرع الاحاطة
 فالالهية التى تحت الاحراكات الانسانية انما هى تصور

٢ خيالية ليست بحقيقة الالهية لان حقيقة الربوبية
 محيطه بكل الاشياء الاحاط ومقدسة عن الحدود
 والامثارات بل هى وجود حقيقى منزوع عن الوجود
 الذهنى ولايكاد العقل يحيط به حتى تسعه الاذهان
 لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف
 الخبير واذا امعا النظر بعين الحقيقة نرى ان
 تفاوت المراتب فى الوجود مانع عن الادراك حيث
 ان كل مرتبة وامنز لا تكاد ان تدرك ما فوقها
 مع ان كليهما فى حيز الامكان دون الوجود فالمرتبة
 للعبادية ليس لها خير عن المرتبة النبوية لان الجماد
 لا يدرك القوة التامة والمرتبة النبوية ليس لها خير
 عن عالم الحيوان ولايكاد النبات ان يتصور السمع
 والبصر والحركة الارادية ولو كانت فى اعلى درجة
 من النبات والحيوان لا يستطيع تصور العقل والنس
 الناطقة الكاشفة لحقائق الاشياء لانها فاقد للوجدان
 واسير المحسوسات وذاهل عن كحقيقة مقولة
 فكل حين ان لا يكاد يدرك حركة الارض وكرونها
 ولايكاد تكتشف القوة الماذية والمادة الاثيرية
 عن الحواس وهو حال كون اسير الاثير ذاهل عن
 فاقد الادراك فاذا كانت حقيقة الجماد والنبات
 والحيوان والانسات حال كونها كلها من حيز الامكان
 ولكن تفاوت المراتب مانع عن يدرك الجماد كمال النبات
 والنبات قوى الحيوان والحيوان فضائل الانسان فكل
 من الممكن ان يدرك الحادث حقيقة القديم يعرف
 الضع هو غير الصانع العظم استغفر الله من ذلك
 ضعف الطالب وحل المطلوب فهايه اقدم القول
 عقال فمابقى اذنى شبهة ان الحدوث عاجز عن
 ادراك القيم كما قال عليه السلام ما عرفناك حق
 معرفتك ولكن الامكان من حيث الوجود والشك
 يحتاج الفيض من حضرة الوجود وعلى ذلك ان الغيب
 المنيع المنقطع الوجودى تجلى على حقائق الاشياء
 من حيث الاسماء والصفات وما من شى الا وله نصيب
 من ذلك الفيض الالهى والتجلى الروحانى وان من شى الا
 يسبح بحمده واما الانسان فهو جامع لكمال الامكان
 وهو الجسم الجاهل واللفظ النبائى والحس الحيوانى
 وفضلا عن ذلك حائز لكمال الفيض الالهى فلا شك
 انه اشرف الكائنات وله قوة محيطه بحقائق الكمالات
 كاشفة لاسرارها واخذة بنواصي خواصها والاشرف

از طرف محفل روحانی مصر

بقلم آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه

تاریخ ۱۹ ماه جانوری سنه ۱۳۱۵

عزله

عاضد شرافت نظاهر حضرت سرور ان معظم و محبوبان محترم آقا یان اعضا محافل روحانی و محرم اعیان الله ارواح النجات طلبیهم الفداء

یس از سپاس و ستایش و حمد و نیایش سلطان بقیع با یشار جل ذکره الاهی و توجه و تشبث با حضرت عزادس مالک سریر عهد و یشاق و محبوب آقا حضرت عبد البهاء و مولی الوری ارواح ارواح المتخالفین لرحمة الفداء و تقدیم مراسم محبت و بنا و محبت و قانع حضرت انور ثابتین در اسخین بر عهد الله و یشاقه علیهم نبیاء الله الاهی معروض میدارم چون سبیل رسالت سرود و طریق مکاتبات و غایبات بکلی منقطع گشت و در ماه زیاده تر از نجات قدس محرم و از یشارات روح بخش مجبور شدیم بهم غم و حزن و الم و مدم گشتم و نیازات و صبر و سکون و تسلیم و رضایت علی خاطر غم و م تا آنکه جناب ناشر نجات الله آقا حاجی سید جواد صاحب تاجر بزوی ارواح النجاته الفداء محبت بر مسافرت فرمودند و بکوی جانان شافند بعد از تشرف بحضرت قدس انور مراسم عبودیت و یشاق محبوبان را معروض حضور داشتند و از لسک مبارک عنایات یدیه در باره کل نازل و پس از دو سه روز اذن رجوع صادر و مراجعت نمودند و یشارات محبت و بیعت و حمد مبارک را که اعظم مواهب الله و سبب حیات روحانی و جسمانی کل است ابراهیم فرمودند و لوح مبارک که بافتار جناب آقا محمد تقی تاجر اصحافی عزیز در یافته بود رسانیدند زیارت و در محافل تلاوت گشت و افتد و قلوب را روح در جان و سرور و یقینان میدوزد و جمع ساجد بطلعه و شاکریم و زبعت و محبت حضرت حاجی سید جواد صاحب محبت و متشکر صدرت لوح مبارک این است :

هو الله

اعینة صادق جمال مبارک الحمد لله بفضل محبوب آفات در این طوفان عظیم محفوظ و مصونیم و در حوض خیار با یادان منقطع محزون و دلجویم اگر چه پیک مغزی در سرود و عبود و بی سماع و بصیر را نیز حق و نصیبی امید از الطاف چنان که یاران جمیعاً در این امان باشند و علی الأعباء عموماً البهائو الاهی .
عبدالله و عباس

المتکذبة فی کونها و تخریجها من حیث الغیب الی حیز الشهود و تعرضها للعقول و الانعام هذا هو سلطان الأنتان و یرهان الشرف الاهی فکل الصانع و الیداع و العلوم و الفنون كانت يوماً فی حیز الغیب السر المکنون فهدت العقول الکاشفة المؤید بها الأنتان قد اطلع بها و اخرجها من حیز الغیب الی حیز الشهود و عرضها علی البصائر و الأبصار فنبت ان الحقیقة لأنتانیة ممتازة عن سائر الکائنات و کاشفة لحقائق الأشیاء لا یشتمل الفرد الکامل و الفیض الشامل و نور الباهر کل نبی کریم و رسول عظیم فهو عبارة عن مرات صافیة لطیفة منطبعة فیها الصور العالیة تنبئ عن شمس الحقیقة المتجلية علیها بالفیض الابی و لا یری فیها الا الضیاء الساطع من شمس الحقیقة و تفضیله علی سائر الأسم و انک لتهدی الی صراط مستقیم و اذا قلنا ان شمس الحقیقة اشرفت بانوارها علی المرایا الصافیة لیس المراد منه ان شمس الحقیقة المقدسة عن الاراک نزلت عن علو قدرتها و سموتت بیها و دخلت و حلت فی المرایا الصافیة استغفر الله عن ذلک و ما قدر و احق قدره بل نقصد بذلك ان شمس الحقیقة اذا قاضت انوارها علی المرایا لا یری فیها الا ضیائها ما ینطوع عن الهوی ان هو الا و حیث یوحی ان النزول و الصعود و الدخول و الخروج و الخلق من لوازم الأجسام دون الأرواح فكیف الحقیقة الربانیة و الذاتیة الصمدانیة انها حلت عن تلك الاوصاف فلا یکاد ینقلب العدم حادثاً و لا الحدوث قدیماً فقلب الماهیة تمتع و محال الحد هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین غایب ما ینکون الحادث ینستفیز الفیض التام من حضرت القدم فلینظر الی آثار رحمة الله فی المنظر المشرق و الی الأتوار الی سطعت بأشداً اشراق من الأفت العسوی و الی السراج الوهاج الساطع الروع فی الزجاج المحمدی علیهم الصلوة و السلام و علی الذین بهم اشرف الأتوار و ظهر لأسرار و شاعت و ذاعت لأتوار



مکتوب هم که مزین و مطرز بیانات مبارکه است جناب آقا میرزا احمد سهراب روحی الفداء مرقوم فرموده اند عیناً استنساخ و جالبین شده جوفاست انشاء الله تعالی اعظم فرموده در حال روحانی تداوت فرمایند

صد هزار حمد و شکر خداوند پروردگار که محبت هیکل اقدس لایزال و بی شائبه طاعت او را خیلی بیشتر و بهتر از پیشتر برده است چنانچه از لوح و بیانات مبارکه و اخبارات وارده متفاد است و جمیع طائفین حول و داخل مبارک آسوده و مستحضر و شریح بوده اند یقیناً استکل دوستان از این شرف جا پرور بوجود و طرب آیند و سرور و سستی بشوند چشم همه روشن قلب همه گلشن

جناب آقا میرزا فضل الله خان شیرازی روحی الفداء که محض شرف باحت اقدس و محض قدس بلینام از احباب از شیراز تشریف آورده بودند روز یازم جانوری از مصر حرکت فرمودند و عصر روز سیزدهم در بنیاه حق جل جلاله از پورت سعید روانه حیفا شدند امید چنان است که با آرزو و آمال خویش نال کردند و عنوناً بحضور مبارک مشرف شوند لکن در این طوفان عظیم همت فرموده اند حال نظر و چشم بر اه مکاتیب جدیده

سپاسیم
نهائیان مصر و اطراف حدت جمع یاران باذکار قدسیه و تکبیرات بدیع جاکر و مکبر در واد هم گاه کبریا، جای نایب و توفیق جلیز که کل بر آنچه سزاوار عبودیت است مؤید و موفق گردیم انه عوف المؤمن الموفق المقدر الرؤفا الرحمن الرحیم مصر و اطراف از همت رجال با کفایت دولت عظیم انگلیس نهایت امن و امان است و جمیع ساکنین و واردین آسوده و راحت میباشد امید و آری بر که ابواب مکاتبه و مخارج با اراضی مقدسه ترمیم شود و هر پرسته بزیارت الواح مقدسه و بیانات مبارکه و مکاتیب روحانیه مشرف و سرور گردیم و پس بزم علی الله بحزین و البهائم و النساء علیکم

اخبارات مساحت اقدس

بقلم جناب آقا میرزا احمد سهراب
ارتقا مورخه اولیاء جانوری
حضور برادران و خواهران مبارک الهی و اعیان مشرف
روحی فدا هم

روحی لا شواکم و محبتکم لمکنز المیناق فداء پس از آداء حمد و ثنا و شکر و یاس مجال قدم جل اسوه الاعظم عرض حضور آن یاوران امر الهی و ثابتین در عهد پیمانی شما میباشد که دو سگه ماه گذشته که بواسطه وقایع معلوم و جمع شد از برای منرا که جنک و جدال در افاق ملک و اقوام روابط مرسله بکلی مقطاع و طوق و هاب و ایاب از جهت مسدود تا آنکه در این ایام جناب آقای حامی سید جواد حضور پیش احوال و صحت حضرت عبدالبهائم با این ارض و در ذکر اضطراب قلوب احباب شرق و غرب را نمودند که چون طرف اخبارات قطعاً بسته شده حتی ممکن نیست کلمه از گذارشات احوال خود بجهتی ارسال شود لهذا در کتابت بسیار پریشان و افکارشان متفرق اگر چه بکمال قبل تا گرفتاری از جهت مزاج موطن الاخیار با طرف زده شد ولی در این ایام اطمینان در هیچ چیز نتوان نمود چنانچه در این روز که اول سال جدید میلادی است لاجتماع هموطنان بشارت داده میشود که الله للمؤمنین منجی و حضرت مولانا لوری و محبت مقدس حضرت عبدالبهائم در این نیکوئی و در غایت خوشی است و امروز جمع ساعتی در احتفالی شریف بودیم بیانات مبارکه که دلالت بر همت و سعادت می نمود وجه نورانیست منبهم بود و مجال بقیالشیخ در خندان آثار بهجت و سرور هویدا بود و انوار رفاهیت از یاران ظاهر صحبتش از صلح و سلام بود و بیانش از اخوت و وفا با خاص و عام گمانیکه در استقامت مبارک با افاق متقدم اروپا و امریک در کباب بودند و زحمت لایق و لایحه یوتیه وجود اظهار این شرف خود میدیدند که بجهت نوع در طریق وحدت عالم انسا جانسا میفرمودند و بجهت سعی و کوششی در ایقظ احیان در فقر که همت بسته بودند میدادند که پس از این سفر جان پرور و بعد از احوال این محبت اکبر و وجود مبارک را بلکه راجحی و آسایشی کامل لازم حتی حکای ماهر پاریس و لندن و آنان تجویز نمودند که لازم است صرف نه محبتی فرمایند و نه نطقی نمایند و نه حرفی کنند و با وجود خدمات منظومه تمام نشدند این آراء اطباء ابداء ممکن نبود و حتی حضرت مولانا لوری قبول نمیفرمودند تا در مالک غرب بودیم گمان چنانچه میرفت که بعضی در روز شرق ملک اسباب استراحت موقتی اقامت فراهم خواهد آمد ولی هنوز قدم از کشتی پادین نگذاشته بودند که صفوات اشغال مختلفه از طرف هجوم نمود و ماشاء الله بر ما فیوم این طایفه وسیع گردید

بنوعی که در بعضی اوقات عدد مسافرت در کلابی کوه
 کرمل که از خاک شرق و غرب جمع شده بودند از صد
 تجاوز بود و عراض مانند غیش حاصل از جمع جهات
 متواصل از یک طرف ملاقات در میانه مسافرت از یک جهت
 بود و باز در اغیار از یک سمت جواب صد هاست از آن
 از امریک و ایران و غیره از نفوس متبلین میرسد از طرف
 رفق و رفیق اموری که در غیبت وجود بهایک محل و حرم
 شده بود و از جهت دیگر تقابلی باعدا و غایبین در هر
 حقیقه راحتی ممکن نبود و جهت اکل این نجات و شفا
 آن دو سکه ساعت خواب هم که راحت نمیشدند
 مفتوح و موقوف شده بود بچندی که بیشتر از شایها
 تا هیچ میداد بودند و بدین کار قاضی الحاجات مناجات نمودند
 هون مبارک تقریباً این حالت بود که جنگ عمومی شروع
 گشت و غرور اش هر ملک را العاطم نمود ابواب مسدود
 شد و طرق مقطوع گشت باین جهت نه مسافرتی
 باین ارض وارد و نه مکاتبی وصول یافت با بهای
 که شب و روز وجود مبارک را مشغول می داشت از بیان
 برداشته شد و دستگاه جهت اجباری میان آمد
 این است که حمد خدا را در این دو سکه ماه هفت
 مبارک یک بر صد اضافه شد و مقدم در آستان این
 سال جدید نمیکذارم مگر با قلبی سرشار از سرور
 و روحی پر فرح زیرا سلامتی وجود اظهار که شری
 امال است در غایت نیکوئی است اگر چه این دو سکه
 ماه خبری از این ارض با طرف فرستاده نشد و در آید
 تا این ارض امن و امان نگردد قدری ارجح اخبار است
 امر است مشکل ولی امید داریم که باین الهی از این خبر
 حالیه ابتهاج جدید حاصل نمایند و فحش پر سرور بلند
 نماید و وجود مبارک حضرت عبدالبهاء در جمیع
 بیانات اخیر خود احید الهی را بروحانیت محض
 و انقطاع از ماسوی الله و نشر نجات الله مبلند زیرا
 دوستان جمال قدم خیر خواه کل ملل و خلل بود و هستند
 برای نفسی بدی نخواهند و در طریق متقیم صلح و سلام
 شب و روز فتنه نمایند کاری بکسی ندارند و در مسائل
 سیاسی دل نبرد هر وی مداخله ننمایند از هر قیدی
 آزادند و در هر اولی در حقش وحدت عالم انسا وین
 عمومی پرواز نمایند و امن پاکیزه خود را بتعضیبات
 جاهلیه نیالانند و قوای تعلیم خود را در طریق افکار
 اخوت و یکانگی صرف نمایند و قنای جویند نه شهرت

و بقا طریق محبت الله پرورند نه سبیل جور و جفا
 پرستش آفتاب حقیقت کنند و خدمت کعبه عرفان
 نمایند چنانچه چند روز قبل در کجای از جهت با بهایک
 فرمودند :-
 " ما در ظل جمال مبارکیم و با جمیع ملل عالم طویل
 صلح کویدیم با هیچ ملق از ملل جهان جنگ نداریم و با هیچ
 کس نزاعی نداریم و در حق کل دعا می نمایم حضرت
 بهاء الله فرموده - که جمیع خلق انعام الهی هستند
 و خدا شایسته حقیقی و مهربان بر کل اگر مهربان نبود
 خلق نمیکرد اگر خلق نمیکرد رزق نمیداد اگر رزق
 نمیداد حفظ نمیشد اگر حفظ نمیشد نمیشد و نمیشد
 پس معلوم شد که خدا مهربان بر کل است ما او را
 شایسته حقیقی مهربان چرا ما نام مهربان با شیم با با جمیع
 ادیان و در اول عالم صلحیم با هیچ ملق نزاعی و جدلی
 نداریم همه را غلصم و همچنین یوم دیگر فرمودند
 " جمال مبارک ما را نصیبیت نمود که بعد
 از صعود قیام بخدمت امر او نمایم و در طریق
 هدایت ناس جانفشانی کنیم نه راحتی جویم و نه لایستی
 طلبیم هیچ چیز جز او ندانیم و هیچ نفسی جز او
 نشناسم ملوا از او باشیم همه فکر ما در این صورت شود
 که چه کنیم که سبب ترویج امر او گردد چه بگوئیم
 که سبب نشر نجات الله شود چه بنویسیم که سبب
 تنبیه و تذکر نامس گردد چه طور رفتار نمایم که ناس
 محبت الله در قلوبش شعله زند اگر سبب عزت امر او
 نگردیم سبب ذلت آن نشویم اگر خدمتی بآستان
 مقدس ننماییم اهانتی وارد نیلوریم اگر سبب
 افتخار نشویم سبب افتخار نگردیم اگر انوار ملکوت
 جانی نشویم انوار نمانیم بر غفلت خواب نفوس نیزانیم
 پنجاه سال برای تربیت ما زحمت کشید زحیرا بر اهل تربیت
 ما نکردن ناز نینش قبول نمود و حبس و فتنه بسیار
 و هزار گونه بلا و نجات را برای آگاهی و بیداری ما تحمل
 فرمود هیچ از ما اجرو مزحی نطلبید اگر شجره نازده
 غرس شده اسر مبارک شریل تربیت غیظانم و آبیاری نمیکنیم
 افروز قیسه بریشه آن نزنیم و الله لا اله الا هو
 هر فکری غیر از این افکار هیا استانت است جز خسران
 مبین نتیجه نمیشد و بغیر از او بیدار و سرگردانی شمری
 ندهد اگر خلی مسی کنیم و برای جمیع اموال از حیوان فانی
 [بقیه دارد]